

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۹

صفحات: ۱۸۳-۱۷۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

موانع روشنفکران مشروطه در زمینه‌سازی حوزه عمومی به عنوان مقدمه‌ای برای دموکراسی ایران

رضا میرزاد* / مقصود رنجبر** / محمدحسین اسدی داود آبادی***

چکیده

در این پژوهش سعی بر آن است تا نقش روشنفکران دوران مشروطه در شکل‌گیری حوزه عمومی را بررسی کرده و به ایران پرسش پاسخ دهد که چرا روشنفکران ایرانی نتوانسته‌اند فرهنگ گفت‌وگوی، انتقادی را به‌عنوان مقدمه‌ای برای دموکراسی در ایران به پدیده‌ای همگانی به تعبیرها بر ماس تبدیل کنند؟ یافته‌های این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی، توصیفی و با بهره‌گیری از گردآوری کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که سرشت خودکامه حکومت در ایران قدرت قدرتمندان در به کرسی نشاندن آرای خود، تسلط مداری و پرداختن به فرعیات و ظواهر به‌جای اصل و بنیان توسط روشنفکران این دوره تاریخی (مشروطه) مانع از آن شد تا فرهنگ گفت‌وگو، انتقادی مقدمه همگانی برای دموکراسی در ایران شود.

کلید واژه‌ها

حوزه عمومی، دموکراسی، روشنفکر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران.

** استادیار علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) maghsoodranjbar@gmail.com

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران

مقدمه

جریان روشنفکری جریانی است که برای خلق جامعه نو می‌جنگد و کسانی را شامل می‌شود که از مهارتشان استفاده کرده تا با گفتار و نوشتار در محکومیت بی‌عدالتی‌ها سوء استفاده از قدرت و مبارزه برای حقیقت، عدالت، پیشرفت و حفظ آرزوهای جهانی پیش گام و زبان انتقاد داشته باشد. تکثیر و مشروعیت ارزش‌ها، انتقاد و مخالفت با وضع موجود، تلاش برای آزادی و رهایی بشر، محکوم کردن بی‌عدالتی از دیگر ویژگی‌های روشنفکران است.

حوزه عمل روشنفکران حوزه عمومی است که هابرماس از آن به محلی برای فراغت از سیطره دولت، زیست دمکراتیک آحاد جامعه^۱، حلقه اتصال میان حوزه شخصی و حوزه سیاسی و همسانی آن با جامعه مدنی^۲ نام می‌برد. در این حوزه است که بحث و گفت‌وگو علنی درباره مسائل و موضوعات باهدف اجماع یا حداقل افکار اکثریت، سنگ بنای دمکراسی می‌شود^۳.

اما گذار به حوزه عمومی در ایران که در آغاز قرن بیستم و انقلاب مشروطه شروع شد، به دلیل سرشت خودکامه حکومت در ایران قدرت قدرتمندان در به کرسی نشاندن آرای خود، تسلط مداری و پرداختن به فرعیات و ظواهر به‌جای اصل و بنیان با موانع مواجه شد و روشنفکران ایرانی را با محدودیت در شکل‌گیری حوزه عمومی مواجه کرد.

حال با توجه به مباحثی که در حوزه عمومی از دیدگاه هابرماس مطرح می‌شود. این مقاله به بررسی نقش جریان روشنفکری در شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران در پی پاسخ به این سؤال است. که چرا روشنفکران ایران نتوانستند فرهنگ گفت‌وگو، انتقادی را به‌عنوان مقدمه‌ای برای دموکراسی در ایران به پدیده‌ای همگانی به تعبیر هابرماس تبدیل کنند؟

چهارچوب نظری

حوزه عمومی

هابرماس اساس تعبیر حوزه عمومی را برای اجتماعی بکار می‌برد که در آن افراد از طریق مفاهمه، ارتباط و استدلال مبتنی بر تعقل، به موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های هنجاری مشغول‌اند که فرآیند اعمال قدرت دولت، تأثیراتی آگاهی‌دهنده و عقلانی ساز باقی می‌گذارد. به

^۱ معینی علمداری

^۱ Syedman

^۲ Habermas

عبارت بهتر، افراد در حوزه عمومی (عرصه اجتماعی) از طریق مفاهمه و استدلال و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، اضطراب و بر مبنای آزادی و آگاهی تعاملی و در شرایط برابر تمام طرف‌های مشارکت‌کننده در حوزه عمومی مذکور، به تولید مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری می‌پذیرد که در نهایت به صورت ابزاری مؤثر برای تأثیرگذاری بر رفتار و عملکرد دولت به‌ویژه در عقلانی ساختن قدرت دولتی عمل می‌کنند. آنچه موجب جلب نظر هابرماس به حوزه عمومی شده عبارت است از اهمیت این مفهوم به‌عنوان اساس نقد جامعه بر اساس اصول دمکراتیک است. به این ترتیب حوزه عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد برای مشارکت در گفت‌وگوی آزاد و علنی گرد هم آمده‌اند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

نکته مهم و اساسی در این فرآیند آن است که رفتار افراد در جریان مفاهمه در حوزه عمومی عمدتاً بر مبنای کنش‌های کلامی عاری از فشار و سلطه در شرایطی عادلانه، آزاد و آگاهانه و برابر صورت می‌گیرد؛ یعنی در درون وضعیتی که هابرماس از آن به وضعیت کلامی ایدئال یاد می‌کند. مجموعه این شرایط و تعاملات در وضعیت مذکور، بستری را فراهم می‌سازد که طی آن کنش کلامی در نهایت مطلوب‌ترین و آرمانی‌ترین وجه آن، یعنی درکنش ارتباطی خود را نمایان می‌سازد. (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۳۱).

هابرماس حوزه عمومی را حوزه سیالی می‌داند که ممکن است فرد در آن از یک حوزه به حوزه دیگر در حال حرکت باشد و این حرکت به عوامل متفاوتی مثل طبقه، جنسیت، سطح سواد و... وابسته است (هابرماس، ۲۰۱۳).

هابرماس در تبیین و توضیح مفهوم حوزه‌ی عمومی اظهار می‌دارد: منظور من از «حوزه‌ی عمومی» قبل از هر چیز عرصه یا قلمروی از حیات اجتماعی ماست که در آن چیزی نظیر افکار عمومی بتواند شکل بگیرد. زمانی که شهروندان درباره‌ی مسائل موردعلاقه عمومی و منافع عمومی به‌گونه‌ای آزاد و بدون قیدوبند یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی بیان و چاپ و نشر افکارشان با یکدیگر مشورت و کنکاش می‌کنند، در واقع به صورت یک پیکره‌ی عمومی عمل می‌کنند. تغییر افکار عمومی به رسالت انتقاد و نظارتی اشاره دارد که پیکره‌ی عمومی شهروندان به‌طور غیررسمی، در برابر طبقه‌ی حاکم اعمال می‌کند (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۶۶). به اعتقاد هابرماس حوزه‌ی عمومی را می‌توان به انواع متنوعی تقسیم کرد از جمله: حوزه‌ی عمومی سیاسی، حوزه‌ی عمومی اقتصادی، حوزه‌ی عمومی اجتماعی، حوزه‌ی عمومی فرهنگی. برای مثال زمانی که مباحثات عمومی و مذاکرات، مناقشه‌ها در بین افراد شرکت‌کننده ناظر بر

اعمال، اقدامات، سیاست‌ها و خط مشی‌های دولت یا به عبارت دیگر ناظر بر کل کاربست‌های دولت باشد، در واقع می‌توان از حوزه‌ی عمومی سیاسی صحبت کرد. اما هر حوزه‌ی عمومی آفت‌ها یا رقیب‌های برای خود دارد برای مثال اعمال قهر آمیز و توأم با اجبار و اضطراب دولت مخالف حوزه‌ی عمومی سیاسی به شمار می‌رود و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌را بخشی از حوزه‌ی عمومی سیاسی دانست. بنابراین دولت یا قدرت دولتی تنها زمانی که در جهت مراقبت از عموم و منافع و مصالح عمومی و خیر همگان حرکت کند شایسته‌ی آن است به منزله‌ی تنها بخش کوچکی از حوزه‌ی عمومی بشمار آید. نه اینکه در جهت منافع خصوصی اشخاص حقیقی یا حقوقی معینی حرکت کند. نکته‌ی اساسی که باید به آن توجه داشت، این است که به هر حال رعایت مسئله‌ی «عموم و منافع عمومی»، شرط اصلی برای تلقی «قدرت دولتی» به منزله‌ی «قدرت عمومی (منظور، قدرت دموکراتیک و برخاسته از توده‌ها) است (نوذری، ۱۳۸۶: ۴۶۸).

به عقیده‌ی هابرماس اگر دموکراسی درباره‌ی گفت و گوی آزاد و آشکار است، باید دید این گفت و گو در کجا و تحت چه شرایطی صورت می‌گیرد؟ فضایی که در آن دموکراسی پرورش می‌یابد، هابرماس آن را فضای عمومی می‌نامد. برخلاف دوره‌ی فنودالی که در آن، اقتصاد و دولت پیوند نزدیکی باهم داشتند در دوره‌ی سرمایه‌داری این پیوند از هم گسست، و در واقع می‌توان تصور کرد که حوزه‌ی عمومی جدا و متمایز از اقتصاد و دولت است بدین معنی که حوزه‌ی عمومی عرصه‌ای است که براساس برابری در دسترس همه‌ی شهروندان است بنابراین تحت سلطه کنشگران قدرتمند اقتصادی یا مقامات دولتی نیست. حوزه‌ی عمومی فضایی است که در آن شهروندان به گونه‌ای برابر درباره‌ی امور مشترکشان صحبت می‌کنند و از این رو عرصه‌ی نهادینه شده‌ی کنش متقابل گفت و گویی است (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

برین با اشاره به آراء هابرماس، سه عنصر اصلی حوزه‌ی عمومی را این‌گونه برمی‌شمارد:

- حوزه‌ی عمومی به مکانی برای تبادل نظر نیاز دارد که برای همه قابل دسترسی باشد و امکان بیان و مبادله‌ی تجربیات اجتماعی و دیدگاه‌ها در آنجا وجود داشته باشد.
- در حوزه عمومی، مواجهه با دیدگاه‌ها و نقطه نظرات از طریق مباحثه‌ی عقلانی و منطقی صورت می‌گیرد. به این معنی که انتخاب سیاسی «منطقی» تنها زمانی ممکن است که حوزه‌ی عمومی در وهله‌ی نخست، شناخت و درک آشکاری نسبت به گزینه‌های ممکن عرضه کند؛ به طوری که هر شخص بتواند از بین آن گزینه‌ها دست به انتخاب

بزند. رسانه‌ها باید گسترده‌ترین طیف ممکن چارچوب‌ها یا چشم‌اندازها را عرضه کنند تا شهروندان نسبت به آنچه انتخاب نکرده‌اند نیز آگاه شوند.

- بازبینی و نظارت منظم و نقادانه بر سیاست‌های دولت، وظیفه‌ی اصلی حوزه‌ی عمومی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹، www.rasekhoon.net/Habermas).

بسیاری از دست‌انکاران و نظریه‌پردازان برجسته در تدوین نظریه حوزه عمومی برآنند که حوزه عمومی در واقع منادی دیگر منافع اجتماعی یا منافع عمومی است. در نظر آنان، پیگیری این منافع متضمن آزاد ساختن جامعه مدنی از مداخله سیاسی و همچنین محدود ساختن اقتدار، دولت به حوزه‌ی قلمروی از فعالیت‌ها است که تحت نظارت عموم قرار دارد. هدف اصلی حوزه عمومی این است که میان شهروندان درباره «غیرمشترک» بحث‌های انتقادی، عقلانی صورت گیرد و این امر به صورت بندی یا تدوین سلسله اقدامات که در جهت منافع عموم عمل می‌کند، منتهی شود.

در این میان، رسانه‌های جمعی با توجه به تمرکزشان بر انتشار اخبار و تحلیل‌های انتقادی در مورد عملکرد دولت، یکی از ارکان حوزه عمومی کارآمد هستند. (obrian: 2003).

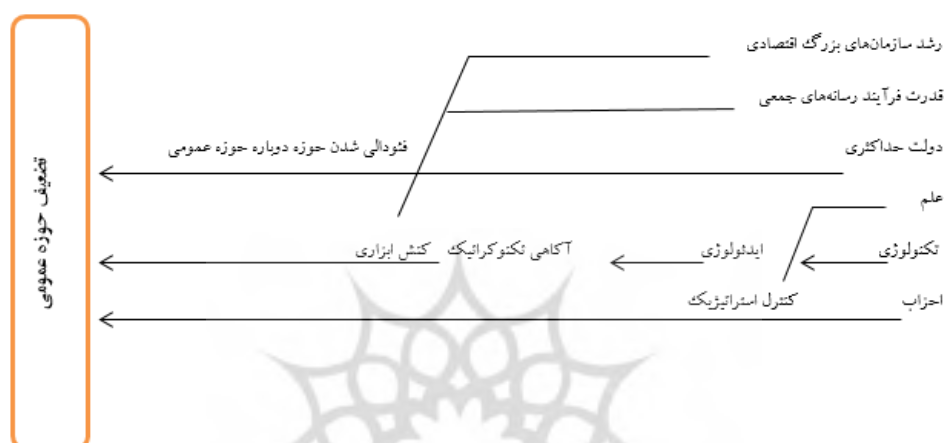
جدول شماره (۱) تعاریف، کارکردها و دگرگونی‌های حوزه عمومی از نظر هابرماس

و زوال دگرگونی حوزه عمومی	ویژگی حوزه عمومی	بازدهی	کارکرد و هدف	تعریف
رشد سازمان‌های بزرگ اقتصادی قدرت فزاینده رسانه‌های جمعی، دولت حداکثر، احزاب، علم و تکنولوژی	بستر شکل‌گیری «افکار عمومی» بر سر منافع به بحث و تبادل نظر، میانجی‌گروه‌های همسود و قدرت عمومی، اصل مشارکت و نظارت دمکراتیک، حق ورود در این حوزه برای همه شهروندان تضمین شده، دوری از جزم اندیشی، حاکمیت خرد جمعی	تحکیم و ایجاد دمکراسی واقعی و جل‌گیری از سلطه زیست جهان	فرآیندهای باز تولید نخست، بازتولید فرهنگی، دوم، یکپارچگی اجتماعی، وسوم جامعه پذیری	منظور از حوزه عمومی، قلمرویی از زندگی اجتماعی است. که در آن هرعاملی بتواند افکار عمومی را به هم نزدیک سازد، مجال شکل‌گیری پیدا می‌کند.

نظریه هابرماس از حوزه عمومی

آسیب شناسی حوزه عمومی

هابرماس معتقد است که با عبور از سرمایه داری رقابتی لیبرال به دولت رفاه با سرمایه‌داری متاخر از سال ۱۸۷۰ به بعد، شاهد فروپاشی و تضعیف حوزه عمومی هستیم، او مواردی را نام می‌برد که تهدید کننده حوزه عمومی و مهاجم به این حوزه هستند.



نمودار شماره ۲: مهاجمین به حوزه عمومی (علیخواه، ۱۳۷۸)

دموکراسی و حوزه عمومی

دموکراسی، بی‌تردید، عرصه عمومی فعالیت‌های انسانی است؛ چراکه انسان‌ها در این حوزه به تعامل با یکدیگر می‌پردازند و درخواست‌ها و علاقه‌مندی‌های خود را بیان می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی که بیان‌کننده تقاضاهای مردمی هستند، در همین عرصه عمومی شکل می‌گیرند و به فعالیت می‌پردازند. دموکراسی را بدون وجود حوزه‌ای که در آن گفتمان درباره دولت جامعه و روابط درون جامعه بتواند در آزادی نسبی از دولت انجام شود، نمی‌توان اندیشید، اگر نیاز به این حوزه تصدیق و تضمین نشود، موضوع مشارکت گسترده در فرآیند تصمیم‌گیری امکان‌پذیر نیست بنابراین، جامعه مدنی و حوزه عمومی با دموکراسی پیوند جدانشدنی دارد (چاندرک ۱۳۷۷: ۲۱۱).

از سوی دیگر مفهوم حوزه عمومی برای این‌گونه دموکراسی‌های گفت‌وگویی که بر ایده آل‌هایی یا مضامینی مانند این مضمون در این دموکراسی‌ها شهروندان و نمایندگانشان باید

به صورت مشترک بر مبنای عدالت تصمیم‌گیری یا تصمیم‌سازی کنند محوری است و ضروری (Rousiley, 2007: 69). حوزه عمومی چهارچوب اصلی دموکراسی است (کنونز، ۱۳۹۱: ۹۷۷). بازدهی نظریه حوزه عمومی هابرماس نیز تحکیم و ایجاد دموکراسی واقعی و جلوگیری از سلطه سیستم بر زیست جهان است.

روشنفکران و حوزه عمومی

روشنفکری در نگاهی کلی جریانی فکری است که در پرتو آرا و اندیشه‌های نو و تازه‌ای که درباره انسان و جامعه دارد، به اعتراض و ایستادگی در برابر ستم‌ها و ناروایی‌هایی می‌پردازد که از سوی حاکمیت‌های سیاسی به مردم روا می‌شود. تفکر انتقادی جایگاهی بنیادین در روشنفکری دارد و روشنفکر به تعبیر هابرماس، کسی است که بر پایه علایق‌رهایی بخش، برای آزادسازی آگاهی از وابستگی به قدرت‌های متجسم و منجمد، می‌کوشد. روشنفکر کار خود را با نقد قدرت و ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم آغاز می‌کند و به دردهای اجتماعی و درمان آنها می‌اندیشد.

یورگن هابرماس در مسیرفکری ولتر، بر این باور است که اهمیت روشنفکران که در بستر روشنگری پا گرفته، در شکل دادن به فرهنگ عمومی دموکراتیک، ژرفا و تاثیر فزاینده داشته است؛ روشنفکران بودند که تحت گفت و شنود عمومی عقلانی را اعتبار دادند و حوزه عمومی دموکراتیک را حیات بخشیده‌اند (دهشیار، ۱۳۸۳: ۶). ولتر و هابرماس چون بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران را لازمه توسعه و تکامل انسانی می‌یابند. (دهشیار، ۱۳۸۳: ۸). هابرماس برای این قشر از جامعه دو نقش در نظر می‌گیرد:

۱- به عنوان متفکر و محقق که با همکاران خود به مباحثه و مناظره تخصصی می‌پردازند و از این راه در گشایش و گسترش نظریه‌ها و پیدایش فرضیه‌های جدید موثر است.

۲- به عنوان اندیشمندی اجتماعی که بمنظور روشنگری، در جدل‌های عمومی جامعه شرکت می‌کنند و با مشارکت و دخالت خود در مباحث روز و طرح پیشنهاد در جهت حل مسائل جاری جامعه در فرآیند تکامل و بهبود وضع موجود اثر بگذارد. به نظر هابرماس وظیفه این گروه صرفاً به نظریه پردازی و مشغولیت ذهنی فردی محدود نمی‌شود؛ آنان باید در کنار مباحث تخصصی و بعضاً انتزاعی، به نقداشکار و بررسی رویدادهای جاری در جامعه بپردازد. هابرماس عقیده دارد با شکل‌گیری و استقرار نظام پارلمانی، روشنفکران

نیز عهده دار نقش ویژه‌ای می‌شوند از این پس مخاطب آنان حوزه عمومی است که تحت تاثیر فعالیت احزاب سیاسی و رسانه‌های همگانی شکل گرفته است. البته افکار سیاسی یاد شده تنها در صورت استقرار قانون می‌تواند به واسطه و تقویت کننده‌ای در جهت رشد آگاهانه عقاید دمکراتیک تبدیل گردد(مک کارتی).

ایران، حوزه عمومی

پیدایش حوزه همگانی نو^۱ همگام با جنبش مشروطه تا پایان سده نوزدهم رخ داد. از نظر هابرماس حوزه همگانی به عنوان حوزه گردهم آیی و بحث انتقادی که هم از دولت وهم از حوزه خصوصی مستقل است و در سده هیجدهم در اروپا سر برآورد. البته همانطوریکه بنظر می‌رسد خود هابرماس نیز در بخش‌هایی از بحث خویش از این نکته آگاه بود؛ ریشه‌های حوزه همگانی را به انگلستان سده هفدهم رساند.(کاتوزیان) بنابراین حوزه همگانی نو یا چیزی شبیه آن در آغاز قرن بیستم در سیمای روزنامه‌ها و مجلات مستقل و انتقادی و نیز انجمن‌ها و جمعیت‌های دواطلبانه‌ای که شمارشان به سرعت افزایش بود در ایران سر برآورد. ولی می‌توان ادعا کرد که خود مجلس نیز بخشی از حوزه همگانی را تشکیل می‌داده است(کاتوزیان).

پس از منظر تاریخی همزمان با غرب و به ویژه انگلیس حوزه عمومی در ایران نیز شکل گرفت(نجف زاده، ۱۳۹۳). در این زمان برای نخستین بار در ایران گروهی به وجود می‌آیند که دستگاه‌های فکری جدیدی تبیین وجوه مختلف زندگی مردم عرضه می‌کنند و یا با بکارگیری قدرت انتقادی، از وضع موجود اجتماعی و سیاسی انتقاد کرده و با ارائه فلسفه‌های جدید، به حل مشکلات کشور خود مبادرت می‌ورزند. در این دوره است که برای نخستین بار افرادی چون فتحعلی آخوندزاده از به‌کارگیری کریتیک^۲ و دستیابی به قوه نقد و نقادی سخن می‌گویند. آن‌ها یافته‌ها و نظرات گذشتگان را به پرسش می‌گیرند و میراث آن‌ها را باز سنجی می‌کنند و بدین ترتیب پارادایم جدیدی را در حوزه اندیشه برای فرهنگ ایرانی به ارمغان می‌آورند(اکبر، ۱۳۹۵: ۸۹).

¹ Modern public sphere

² Critique

اما نهادهای حوزه عمومی تازه تاسیس برای تاثیرگذاری در جامعه نیازمند ابزاری کارآمد بودند. در این راستا پس از شکل‌گیری نهادها، رسانه‌های ارتباطی شامل مطبوعات، روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماه‌نامه‌ها به عنوان ابزار این حوزه، گفت‌وگو و نقد را گسترش داده و آن را در کل جامعه تسری دادند. نشریات بر اساس کارکرد سیاسی‌شان، نظرات و دیدگاه‌های شهروندان را در خصوص حکومت بیان می‌کردند (علی‌خواه: ۱۱۵).

موانع روشنفکران در تاثیرگذاری حوزه عمومی در ایران بر دمکراسی

با این وصف روشنفکران ایرانی که در خلق حوزه عمومی پیش‌تاز بودند برای تاثیرگذاری در جامعه نیازمند ابزاری کارآمد بودند. اما این ابزارها به دلیل سرشت خودکامه حکومت و جامعه خودکامه «جامعه کوتاه مدت» (کاتوزیان). با موانعی مواجه شد که عبارتند از:

سرشت خودکامه حکومت و جامعه

مهمترین شاخص حوزه عمومی رهایی از حوزه اقتدار دولتی و یا عوامل زیرساختی تاثیرگذار بر آن است. از این قرار حوزه عمومی حوزه‌های مستقل، سازمان یافته و متکی بر منافع درونی است که در عین تنظیم رفتار شهروندان و محدود ساختن مداخلات دولت، میانجی مناسبات دولت و اتباعشان نیز هست. دولت و حوزه عمومی بر هم منطبق نیستند بلکه با یکدیگر به صورت خصم روبرو می‌شوند. منظور هابرماس از حوزه عمومی الگویی از هنجارها و اشکالی از رفتارهاست که به واسطه آنها نفس کارکرد حوزه عمومی بتوان تضمین کرد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۲۶۶).

در ساختار حکومت قاجاری در قرن نوزده و بیست هیچ محدودیت قانونی برای شاه وجود نداشت. شاه می‌توانست نظر شخصی خود را بر کل کشور اعمال کند و درباره هر چیزی مدعی باشد. بنابراین هیچ امری که بتواند قدرت شاه را محدود کند وجود نداشت (فوران، ۱۳۸۳: ۲۱۴؛ آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۵؛ سیف، ۱۳۷۳: ۴۸). بنابراین آنچنان که ملاحظه می‌شود در دوران قاجار هیچ قانون و سنت و تعهد نوشته یا نا نوشته‌ای نیست که شاه خود را پایبند بدان بداند.

در این شرایط روشنفکران ایرانی برای برداشتن نخستین گام نیازمند وجود سازمان اجرایی، منظم و پاسخگو بود. این در حالی است که در ایران از زمان بنیانگذاری دولت باستان در ایران

باستان قدرت، سرشتی خودکامه و نه مشروع و قانونی داشت (کاتوزیان). قدرت قدرتمندان در به کرسی نشاندن آرای خود و تسلط مداری و پرداختن به فرعیات و ظواهر به جای اصل و بنیان (رزاقی).

سوء استفاده حکمرانان از عوامل و رویه‌های میانجی

اعمال نفوذ برخی از حکمرانان به سوء استفاده از عوامل و رویه‌های میانجی، مانند سنت مداخله چهره‌های دیوانی و مذهبی به نفع برخی از کسانی که متهم به جرائم بزرگ بودند با تلاش‌های این این متهمان برای تحصن گزیدن در مکان‌های مقدس در طول دوران بحرانی‌تر ملایم‌تر است (کاتوزیان).

تلقی نادرست روشنفکران از آزادی و مطبوعات

برخی از روشنفکران سرشناس انقلاب مشروطه نیز آزادی را با لجام گسیختگی اشتباه گرفته بودند و می‌پنداشتند که قانون یعنی آزادی کامل از دولت، مفهوم «تفکیک قوا»ی منتسکیو اگر نه در نظرولی مسلماً در عمل به «روپارویی قوا» تفسیر می‌شد. قوه مقننه مدعی همه اختیارات حکومتی بود و قوه مجریه را تا حد سر به از کارمندان پائین می‌برد (کاتوزیان). مطبوعات نه تنها از این حیث که هیچگونه مسئولیت‌پذیری سیاسی و اجتماعی از خود نشان نمی‌دادند، بلکه از این جهت با دست باز و زنده‌ترین زبان را برضد همه از جمله وزراء، نمایندگان مجلس و حتی خود شاه به کار می‌بردند. چنان رفتار می‌کردند که گویی هیچ حد و مرزی برای آزادی وجود ندارد (کاتوزیان). این رفتار بیشتر به سنت ایرانی بروز هرج و مرج به فروپاشی یک دولت خودکامه شبیه بود تا به شرایط استقرار یک حکومت قانونی دمکراتیک و بحث سیاسی آزاد و انتقادی مردمی مستقل و خد مختار (کاتوزیان).

ساخت مذهبی جامعه ایرانی

ساخت مذهبی جامعه ایرانی تا حد زیادی نقد قدرت را بر دوش نهادهای مذهبی گذاشت. بی‌دلیل نیست که بسیاری از تحولات در جامعه ایرانی رنگ و بوی مذهبی یافته‌اند. با این وجود گسترش مناسک و شعائر موجب جدایی میان دولت و ملت گردید و بنابراین نقد قدرت به مثابه

کارکرد اجتماعی نهادهای عمومی کمتر مجال ظهور یافت. افزون بر این مناسک مذهبی موجب تداوم فرهنگ شفاهی ایرانیان گردید و همسو با عوامل ساختاری دیگر امکان ظهور دموکراسی از درون نهادهای همگانی را عقیم گذاشت (نجف‌زاده، ۱۳۹۳).

نتیجه گیری

روشنفکران ایرانی که در خلق حوزه عمومی پیش‌تاز بودند برای تاثیرگذاری در جامعه نیازمند ابزاری کارآمد بودند. اما این ابزارها به دلیل سرشت خودکامه حکومت و جامعه خودکامه «جامعه کوتاه مدت» با موانعی مواجه شد، موانعی چون سرشت خودکامه حکومت و جامعه، سوء استفاده حکمرانان از عوامل و رویه‌های میانجی، تلقی نادرست روشنفکران از آزادی و مطبوعات و ساخت مذهبی جامعه ایرانی را از جمله موانعی می‌توان نام برد که خلق حوزه عمومی را در ایران با افول مواجه کرد. و به رغم شکل‌گیری حوزه عمومی در ایران همزمان با غرب، حوزه عمومی در ایران نتوانست در تمام زمینه‌ها قوام یابد، در این قوام نیافتگی، بنیان اجتماعی ایران، حکومت‌های خودکامه و شرایط فرهنگی و اقتصادی در آن نقش‌آفرین بوده‌اند و در پاسخ به چرایی عدم موفقیت روشنفکران ایران در مقدمه‌سازی فرهنگ گفت‌وگو، انتقادی به‌عنوان مقدمه‌ای برای دموکراسی در ایران به پدیده‌ای همگانی به تعبیر هابرماس باید گفت؛ علاوه بر عوامل صدرالشاره مردم نیز در آن مانع تراشی کرده‌اند چرا که در ایران مردم از دولت انتظار بسط و گسترش دموکراسی دارند و خودشان هیچ نقش مشارکتی در حوزه‌های عمومی را نمی‌پذیرند و برعکس، مردم اروپا و امریکا خودشان علیرغم مخالفت دولت‌ها به گسترش حوزه‌های عمومی پرداختند. این انتظار مردم ایران سبب شده است تا موانع جدی بر سر راه شکل‌گیری حوزه عمومی را در ساخت سیاسی جست و جو کنند و آن را به مثابه حقی اجتماعی از دولت و نظام سیاسی مطالبه کنند؛ در حالی که دموکراسی در غرب بر عکس از دل حوزه عمومی برون آمد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). «مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- بوستانی، مهدی (۱۳۹۶). «بررسی عناصر تشکیل دهنده حوزه عمومی در اندیشه هابرماس»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۳۸.
- پیتر کیویستو (۱۹۴۸). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (۱۳۸۶)، تهران: نشرنی.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۳). «چهارچوب نظری و کارکرد روشنفکر»، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۲۰۸ و ۲۰۷.
- سیف، احمد (۱۳۷۳). اقتصاد ایران در قرن نوزده، تهران: چشمه.
- علی‌خواه، فردین (۱۳۸۷). «کنش ارتباطی؛ بنیاد شکوفایی حوزه عمومی (اندیشه‌های یورگن هابرماس)»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۹-۱۴۰، فروردین و اردیبهشت، ۱۱۴-۱۲۵.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۸). «مسائل دموکراسی و حوزه همگانی در ایران نو»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۴۷ و ۱۴۹.
- فوران، جان (۱۳۸۳). جامعه فئودالی، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۷). گذار به دموکراسی، تاریخچه‌ی پنجاه سال پژوهش‌های دموکراسی سازی، تهران: نشر اختران.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۳). «از همزمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا مواضع اجتماعی - سیاسی آن در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۱، بهار، صص ۹۲-۱۱۵.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). بازخوانی هابرماس، تهران: نشر چشمه.
- وب سایت راسخون www.rasekhoon.net/Habermas
- وبلاگ مطالعات جامعه‌شناسانه <http://socioroom.blogfa.com/post/2>
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۲). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار.

ب) منابع انگلیسی

Intellectuals, the New Public Spheres, and Techno-Politics.
www.franni.dircon.co.uk/papers/habermas.htmlhabermas, yurgen. (2013) public
sdphere, in.

